

امیرکبیر و ایران

دکتر فریدون آدمیت



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

۱۴. اخلاق و کردار مدنی: ۳۱۸
«فساد ناپذیری» او، پیکار با رشوه‌خواری و مداخل، ابطال سیورسات، برانداختن تعدی سپاهی و دیوانی، حمایت حقوق زارع، برانداختن لوطی‌گری و قمه‌کشی، تأثیر حکومت در رفتار عمومی، حذف عنوانهای دیوانی، چند شاعر درباری.

۱۵. امور شهر و خدمات عمومی: ۳۳۲
آبله کوبی همگانی، نخستین مریضخانه دولتی، تعلیم و امتحان پزشکان، تدابیر صحتی و جلوگیری از سرایت وبا، جمع‌آوری گدایان و بیماران، حفر نهر کرج و قرار تقسیم آب تهران، قانون چاپارخانه، قانون تذکره و مسافرت، بناهای جدید.

۱۶. خبر رسانان و خفیه‌نویسان: ۳۴۵
دستگاه خبررسانی، جاسوسان امیر در سفارتخانه‌های خارجی.

دانش و فرهنگ جدید

۱۷. دارالفنون: ۳۵۳
آشنایی با دارالعلمهای اروپا، توجه به دانش و فن غربی، تأثیر اجتماعی دارالفنون، دارالفنون و تأسیسات آن، رشته‌تعلیمات، استخدام استادان اطریشی، نمونه‌قرانامه، رقم شاگردان و بودجه مدرسه.

۱۸. روزنامه وقایع اتفاقیه: ۳۶۸
نخستین روزنامه فارسی در جهان، نخستین روزنامه فارسی در ایران، وقایع اتفاقیه، هدف روزنامه در «تربیت» و افزایش «دانش‌وبینش» مردم، نظری به مندرجات روزنامه.

۱۹. ترجمه و نشر کتاب: ۳۷۸
هیأت مترجمان دولتی، کتابهای فرنگی و موضوع آنها، چند ترجمه ارزنده.

سیاست اقتصادی

۴۰. صنعت جدید و کشاورزی: ۳۷۸
اصول سیاست اقتصادی، صنعت ملی، فرمان آزادی استخراج معدن، تأسیس کارخانه، نقشه‌استخدام استادان فنی از انگلیس و پروس، صنعتکاران ایرانی در روسیه، مجمع‌الصنایع، ترقی کشاورزی، آبادی خوزستان و استرآباد، محصولات فلاحی تازه.

۴۱. اقتصاد ملی در برخورد اقتصاد استعمار: ۴۰۲
حمایت اقتصادی، سیاست امیر علیه آزادی تجارت خارجی، جلوگیری از خارج شدن طلا، انتقاد انگلیس و روس از سیاست امیر، اختلاف ایران با هردو کشور، الغای اجاره‌نامه شیلات، شیلات و ارقام درآمد آن، کالای ایرانی در «نمونه‌خانه امتعه ممالک»، احصایه صادرات و واردات کشور، قانون گمرک و ارقام گمرکخانه، اعتراض بازرگانان علیه ورود کالای بنجل فرنگی، شکست بازار تجارت انگلیس.

خانواده میرزا تقی خان

میرزاتقی خان امیرکبیر اهل فراهان است و دست پرورده خاندان قائم مقام فراهانی. فراهان همچون تفرش و آشتیان و گرکان مجموعاً کتون واحد فرهنگ دیوانی و «اهل قلم» بود؛ ناحیه‌ای مستوفی پرور. چه بیار دبیران و مستوفیان و وزیران از آن دیار برخاستند که در آن میان چندی به بزرگی شناخته شده، در تاریخ اثر برجسته گذارده‌اند. از این نظر میرزاتقی خان نماینده فرهنگ سیاسی همان سامان است.

از نظرگاه دیگر، در نظام اجتماعی ایران سنتی کهن بود که طبقه خواص و اعیان و توانگران در سرپرستی گماشتگان و وابستگان خودنوعی تعهد و مسئولیت می‌شناختند - خانه‌زادان را به چشم فرزندی نگاه می‌کردند، و هرگاه در میانشان اطفال زیرکی می‌یافتند، آزادوار به تربیت‌شان بر می‌آمدند، و آنها را با فرزندان خویش پیش معلم سرخانه به درس خواندن می‌گذاشتند. تبعیض روا نمی‌داشتند. آن بنیاد اجتماعی که از خصوصیات عده شبه‌فئودالیسم ایرانی بود - مجال می‌داد که برخی فرزندان طبقه پیشه‌ور و «اواسط‌الناس» جوهرذاتی خویش را بروز دهند و در رده اجتماعی پایگاه برتری جویند. پس شگفت نیست که بسیاری از افراد طبقه نخبگان، ایران همان خدمتگزاران باشند و از پرکشیدگان مخدومان خود. نمونه تمام عیار آن امیرکبیر است، و در شخصیت او میراث تربیت میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام نمودار.

نام اصلی میرزاتقی خان، «محمدتقی» است. زادگاهش «هزاوه» از محل فراهان عراق. هنوز هم در آنجا محله‌ای به نام «محلّه میرزاتقی‌خانی» معروف است، و خانه پدریش نزدیک تپه «یال‌قازی» شناخته می‌باشد. اسم او در اسناد معتبر (از جمله مقدمه پیمان ارزنة‌الروم، و قبالة نکاح زنش عزت نوله) «میرزا محمدتقی‌خان» آمده است. رقم مهر و امضای او نیز

تردیدی در نام حقیقیش باقی نمی‌گذارد؛ بی‌گمان اسم «محمد» رفته رفته حذف گردیده و به «میرزاتقی‌خان» شهرت یافته است. رقم مهرهای میرزا تقی‌خان که تاکنون به دست ما رسیده از این قرار است: «محمدتقی بن محمدقربان»، «المتوکل علی‌الله محمدتقی»، «عبدالراجی محمدتقی ۱۲۴۲»، «عبدالراجی محمدتقی» و «لاله‌الله‌الملک‌الحق‌المبین محمدتقی». صحنه مخروطی شکل او به نام «محمدتقی» نیز در پشت فرمانها ثبت است. خانواده پدری و مادری میرزاتقی‌خان از طبقه پیشه‌ور بودند. پدرش به تصریح قائم‌مقام «کربلایی محمدقربان» بود که درخطاب او را «کربلایی» می‌گفت. سجع مهرش «پیرو دین محمدقربان» بود. محمدقربان پسر طهماسب بیگ است که به «حاج طهماسب» هم نام برده شده.^۱ قباله‌ای که به موجب آن محمدقربان یک‌دانگ از قریه «حراآباد» فراهان را به میرزامهدی ملک‌الکتاب فروخته، به نام محمدقربان پسر طهماسب‌بیگ، صراحت دارد. قائم‌مقام نیز آن را مهر کرده و شهادت داده است.^۲ در اینکه محمدقربان و خانواده‌اش از اهل فراهان بوده‌اند، تردید نیست؛ و قائم‌مقام بعضی اصطلاحهای زبان عامیانه فراهان را از قول او آورده است. دانسته نشد چرا بعضی از نویسندگان مثل «اورسل»^۳ و «بروگش»^۴ وزیرمختار پروس، میرزاتقی‌خان را از یک خانواده کرمانشاهی نوشته‌اند. صدراالتواریخ نام پدر او را «حاج‌قربان‌بیگ» گفته است. هیچ مانعی ندارد که کربلایی قربان بعدها (و به حدس ما پس از کشتن قائم‌مقام) به سفر حج رفته باشد.

کربلایی‌قربان نخست آشپز میرزاعیسی (میرزا بزرگ) قائم‌مقام اول بود. پس از او همین شغل را در دستگاه پسرش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ثانی داشت. قائم‌مقام در نامه‌هایش جسته‌جسته از او نام برده است. یک‌جا می‌گوید: «... پلو را لطفعلی ترتیب دهد، و طعام شبت را کربلایی محمدقربان متصدی شود...»^۵. جای دیگر می‌نویسد: «... آن بیرونخانه تا درش باز است از مهمان خالی نمی‌شود. و پس‌فردا کربلایی‌قربان طومار خرج و قرض و افری برای من درست خواهد کرد، و حق دارد...»^۶. در کاغذ خصوصی دیگری که قائم‌مقام به یکی از منسوبان خود به فراهان می‌نویسد،

۱. از نامه خصوصی آقای ابراهیم دهگان به نگارنده.
 ۲. رونویس قباله در تصرف مرحوم احمد خان‌ملک ساسانی بود. اما آقای ابراهیم دهگان نسب میرزاتقی‌خان را چنین آورده‌اند: «محمدتقی بن محمد قربان بن عباس بن طهماسب». (سالنامه ازک، ۱۳۳۹ شمسی، ص ۶۹). آقای دهگان ضمن نامه خصوصی به نگارنده مرقوم داشته‌اند: عباس دو پسر داشته: محمدقربان و حاج شهبازخان. زن اول میرزا تقی‌خان یعنی مادر میرزا احمدخان ساعدالملک دختر حاج شهبازخان بوده است.

3. E. Orsolle, P. 315.

4. H. Brugsch, P. 319.

۵. منشآت قائم‌مقام (چاپ ۱۲۸۰)، صفحه ۲۹۸.

۶. همان، صفحه ۴۵۱.

از قول کربلایی تعبیرهای دلپذیری نقل می‌کند: «پسر حاجی محمدخان بهتر از مهندس و جبه‌خانه دانستم او هم در حکم فرزند من است و طمع و توقع اینکه از دهات من بخورد و ببرد ندارد، گرسنه و برهنه و قلقچی و حسرت- به‌دل و به‌قول کربلایی طمارزو و دلارزو نیست و کوچک دل و متعارف و خوش زبان و باسلوک است...»^۷.

کربلایی قربان بعدها ناظر و در واقع ریش‌سفید خانه قائم‌مقام گردید، و همیشه مورد لطف‌مخدوم‌خود بود. راجع به پدر میرزاتقی خان چیزهای دیگر هم گفته شده که مورد تأیید اسناد مانیتست. نویسنده انگلیسی «مارکام» در «تاریخ مختصر عمومی ایران» درباره میرزاتقی خان می‌نویسد: «این مرد فوق‌العاده پسر آشپز بهرام‌میرزا بود، و در میان پسران این شاهزاده پرورش و تعلیم یافته بود»^۸. ربرت کرزن در کتاب «ارمنستان: یک سال در ارزنة-الروم و مرزهای روسیه و ترکیه و ایران»، پدر میرزاتقی خان را آشپز بهمن‌میرزا معرفی نموده است^۹. آنچه بنظر می‌رسد کربلایی قربان خیلی هم بی‌چیز نبوده، بلکه آب و ملکی داشته و دست‌کم یک دانگت قریه حراباد مال او بوده است. و نیز آنقدرها استطاعت داشته که به‌سفر حج برود.

مادر میرزاتقی خان را به نام «فاطمه» یا «فاطمه سلطان» شناخته‌اند. او دختر استاد شاه‌محمد بنا اهل فراهان بود. استاد شاه‌محمد کارهای اختصاصی خانواده قائم‌مقام را بعهده داشته است^{۱۰}. میرزاتقی خان ضمن نامه‌ای که در زمان صدارتش به شاه نوشته، راجع به مادرش گوید: «فدوی هم به کن رفته، والده را دیده. اولاً زیاد شکسته شده، ثانیاً معلوم است ایام فراق و این همه گرفتاریهای من، و قال قال مردم را در دل دارد. تا عصری آنجا بودم، و یک ساعت از شب گذشته وارد اینجا شدم. والده هم انشاءالله تعالی فردا می‌آید»^{۱۱}. چون امیر معزول و به کاشان تبعید گردید، مادرش را نیز همراه برد. از نامه‌ای که مادر میرزاتقی خان به‌خط خود به تبریز نوشته و اخیراً انتشار یافته، معلوم است که سواد داشته، و مهرش در پشت نامه به عنوان «والده امیرنظام» ثبت است. این کاغذ را پس از روزگار پسرش نگاشته و از غم روزگار شکایت دل‌سوز می‌کند: «... همه رفتند. باز من ماندم، گرفتارم، کسی بدادم نمی‌رسد. اکبر بیک که آمده آنجا زود روانه کنید، بیاید. یک آدم خودتان بفرستید، دستور- العمل بفرستید مرا از تهران بیرون کنند... شب و روز به گریه و زاری گرفتارم، تا پیش از ماه مبارک رمضان بروم. زود زود هرکس آمدنی است بفرستید، میان مردم رسوا شدم... نور چشم جعفرقلی خان [را] شما

۷. منشآت قائم‌مقام، صفحه ۱۹۸. «طمارزو و دلارزو» به قول عوام است که مخفف «طمع آرزو و دل آرزوست»، غالباً فراهانیا می‌گویند.

8. C. Markham, P. 491.

9. R. Curzon, P. 55.

۱۰. نامه خصوصی آقای ابراهیم دهگان به نگارنده. (همچنین مقاله ایشان در سالنامه اراک، ص ۷).

۱۱. مجلس، نامه‌های خصوصی امیر به شاه، خطی.